

# کلید قفل شورای عالی انقلاب فرهنگی پیدا شد

در صورت اصرار رئیس‌جمهور به عدم برگزاری جلسات شورای عالی انقلاب فرهنگی، احتمالا به‌زودی این جلسات با حضور همه اعضا و به ریاست یکی از روسای قوا برگزار خواهد شد»

کیوان ساکت در گفت‌وگو با «فرهیختگان» از لغو زمان کنسرتش گفت

## از وزارت ارشاد و دولت ناامید شده‌ام

روزنامه خبری تحلیلی، دانشگاهی صبح ایران  
صدای نیکیان، نگاه جوانان

۱۶ صفحه  
توران ۲۰۰۰ تومان  
شهرستان‌ها و واحدهای دانشگاهی ۵۰۰ تومان

شماره مسلسل ۳۵۰۷  
تکثیریه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۸  
۱۳ رمضان ۱۴۴۰  
۲۰۱۹ می ۲۰۱۹  
شماره ۲۷۶۹



یک ماه پس از وقوع سیل در شمال و جنوب کشور  
«فرهیختگان» وعده‌های مسئولان مختلف را یادآوری می‌کند

### #پیگیری\_کنیم

۳ روز تا آغاز فصل جابه‌جایی

### ۲ شرط برای نقل و انتقالات در دانشگاه آزاد

با وام مسکن اولی‌ها در تهران فقط ۱۴ متر خانه قابل خرید است، اجاره هم  
نسبت به آغاز دولت روحانی ۲ برابر شده است

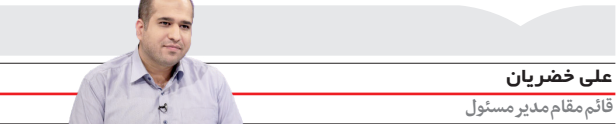
### بازار مسکن؛ تونل وحشت!

## چرا رئیس‌جمهور به جلسات شورا علاقه ندارد؟

که برخی روسای‌جمهور سابق از قبیل مرحوم هاشمی‌رفسنجانی و حتی جناب محمود احمدی‌نژاد نیز تا حدودی دارای همین شاخصه روان‌شناختی بودند، به دلیل اینکه جناب حسن روحانی در مقایسه با مسئولان ارشد اجرایی گذشته دارای نوعی عصبانیت خلقی نیز است، این گونه تصمیمات به‌نوعی شاخصه اقتدارگرایی و مناسبات غیردموکراتیکش را بیش از دیگران عیان کرده که در نوع خود بی‌نظیر است؛ به‌طوری که در هیچ‌یک از ادوار گذشته شورای عالی انقلاب فرهنگی در دولت‌های پیشین تاکنون این‌گونه به هیچ گرفته نشده است.

از سوی دیگر و از منظر جامعه‌شناختی نیز این روزها ضعف پایگاه اجتماعی جناب حسن روحانی و دولت و زمزمه‌هایی مبنی بر عبور بخشی از جریان‌های حامی از دولت و رئیس‌جمهور به دلیل ناتوانی در عمل به وعده‌های مختلف خصوصا معیشتی و اقتصادی، ایشان را در برابر نقدها و اظهارنظرهای مخالف، ناشکیا و ناپردبارتر کرده است. لذا وجود احساس موقعیت شکننده از لحاظ اجتماعی باعث شده دولت و شخص رئیس‌جمهور به انتقادهای و منتقدان با بالاترین فرانکس واکنش نشان دهند. علاوه بر این، با توجه به برجسته کردن گفتمان آزادی در شعارهای انتخاباتی دولت روحانی نسبت به دولت‌های هاشمی و احمدی‌نژاد، انتظارات اجتماعی از شخص رئیس‌جمهور در تساهل و مدارا با منتقدان و حتی مخالفان و توجه به خردجمعی و اهمیت به جایگاه شورا بیشتر نیز بوده و این خود مزید بر علت شده است.

اما آنچه مایه تعجب و البته تاسف است، عدم واکنش دیگر مدعیان گفتمان آزادی و جریان اصلاح‌طلبی نسبت به این گونه رفتارهای جناب حسن روحانی است و این در حالی است که این جریان که سرنوشت سیاسی خود را در انتخابات به حسن روحانی گره زده و رسماً خود را تضمین روحانی دانسته بود، نه تنها امروز در حوزه اقتصادی کارنامه‌ای ناموفق را برای جامعه به ارمغان آورده، بلکه در حوزه سیاست داخلی نیز تماشاگر تضعیف و به حاشیه رانده شدن گفتمان آزادی توسط دولتی است که خود حامی جدی آن بوده است. خوب است برای جریان اصلاح‌طلب یادآوری کرد آنجایی که مقابل رفتارهای غیردموکراتیک از سوی چهره‌های شاخص خود، سیاست سکوت پیشه کرده، دچار آسیب‌های جدی شده و بعضاً سرآغاز شکست‌های سیاسی را به‌نظاره نهسته است. به‌طور نمونه اقدامات غیردموکراتیک رئیس‌دولت اصلاحات در انحلال شورای شهر اول تهران و همچنین عدم اجازه حضور به جناب محمود احمدی‌نژاد در سکوت شهردار تهران در جلسات هیات دولت بیش از اینکه منجر به حذف مخالفان شود، زمینه سقوط گفتمان اصلاحات و خروج آنها از مدار اقبال اجتماعی را فراهم آورد و آسیب جریان اصلاح‌طلبی را تا آن حدی بالا برد که مهم‌ترین نامزد آنها در انتخابات ۸۴، نفر پنجم شد و بعد از یک دهه شکست در انتخابات‌های پایپی، برای رهایی از این وضعیت به روحانی که هیچ‌گاه نسبتی با شعار آزادی نداشته، پناه بردند و حالا کم‌کم ناسازگاری با آزادی از دل اقدامات این دولت نیز بیش از گذشته نمایان شده و اصلاح‌طلبان مجدداً سکوت را برگزیده‌اند تا انتظار اجتماعی برای تحقق دموکراسی، آزادی، تحمل مخالف و... از سوی جریان اصلاح‌طلب به‌طور بنیادی منتفی شود و اثبات کند که ادعا بر پابندی به آزادی و دموکراسی کسانی را که از نظر روان‌شناختی شخصیتی اقتدارگرا دارند، دموکرات نمی‌کند.



علی حُسَینی  
قائم مقام مدیر مسئول

شورای عالی انقلاب فرهنگی به‌عنوان عالی‌ترین نهاد سیاستگذار در زمینه تحقق اهداف انقلاب فرهنگی در نظام جمهوری اسلامی که با هدف تصمیم‌گیری و سیاستگذاری کلان در زمینه فرهنگ و آموزش با دستور امام خمینی(ره) تشکیل شد و از سوی رهبر معظم انقلاب نیز به‌عنوان اتاق فرمان فرهنگی کشور نامیده شده، مدتی است خود گرفتار خرده‌سیاست‌ها و سلاقی شخصی شده و ظاهراً بیش از چهارماه است به دلیل عدم موافقت جناب رئیس‌جمهور به دلایل متعدد از قبیل عدم تعیین وقت یا مخالفت با دعوت برخی اعضای حقیقی شورا تشکیل جلسه نمی‌دهد و عملاً به تعطیلی کشانده شده است.

برای تحلیل درست و دقیق‌تر آنچه پیرامون تعطیلی عملی شورای عالی انقلاب فرهنگی به‌وقوع پیوسته است؛ صرفاً نمی‌توان تصمیمات و اقدامات افراد دخیل در به تعطیلی کشاندن این شورا را در چارچوب یک بنیاد معرفتی که به آن اعتقاد دارند یا مدعی اعتقاد به آن هستند، تجزیه و تحلیل کرد، بلکه باید به وجوه دیگری از قبیل شرایط روان‌شناختی فرد یا شرایط جامعه‌شناختی بر تصمیمات توجه کرد تا شناخت دقیقی از ریشه اصلی کنش‌ها و تصمیمات برآیند روشن شود. به بیان روشن‌تر، معرفتی که پایه اصلی تصمیمات و رفتارهاست، تنها از منابع معرفتی افراد تأمین نمی‌شود، بلکه برخی مناسبات فردی و اجتماعی نیز در شکل‌گیری معرفتی افراد و گروه‌ها دخیل هستند.

لذا برخی اتفاقات و تصمیمات جناب رئیس‌جمهور همچون عدم موافقت با تشکیل جلسات شورای عالی انقلاب فرهنگی را نیز نباید صرفاً در بازخوانی اتفاقات و جلسات گذشته این شورا و نحوه تعاملات معرفتی میان اعضای آن جست‌وجو کرد، چرا که جدا از برخی شنیده‌ها پیرامون بحث و جدل‌های شکل گرفته و اختلاف‌نظرهای طبیعی در جلسات شورای عالی انقلاب فرهنگی میان اعضای این شورا با جناب حسن روحانی که به‌عنوان علت اصلی عدم تشکیل این جلسات از آن یاد شده و گفته می‌شود جناب رئیس‌جمهور با ادامه حضور این اشخاص در شورا مخالف هستند و تا زمانی که این اشخاص عضو شورا باشند جلسه‌ای برگزار نمی‌شود، باید به بررسی بنیادهای این اقدام که در تعمیق و تشدید اختلافات پدیدآمده مؤثر است، پرداخت.

واقعیت این است که نحوه تعاملات جناب رئیس‌جمهور در دیگر مجموعه‌هایی که تصمیمات به‌صورت جمعی اتخاذ می‌شود همچون مجمع تشخیص مصلحت نظام حتی در زمان ریاست مرحوم هاشمی‌رفسنجانی و دیگر شوراهای عالی و همچنین نوع تعامل ایشان با منتقدان و به کارگیری واژه‌هایی از قبیل «بی‌سواد»، «بی‌شناسنامه»، «عصر حجر»، «تازه به دوران رسیده»، «بزدل»، «بی‌عقل» و... از مصادیق است که خیلی صریح و روشن حکایت از این دارد که شعار و عملکرد جناب رئیس‌جمهور در تضاد با تصمیمات شورایی و تحمل نقد دیگران برای رسیدن به یک خردجمعی که از پیامدهای گفتمان آزادی است، قرار می‌گیرد. ضمن اینکه در حالی

عقل تجریدی را هم شامل می‌شود و عقل تجریدی هم، هم عقل متافیزیکی و هم عقل عملی دارد، یعنی بحث‌های تجویزی و انتقادی هم هویت عقلی دارند؛ لذا عقل با بعد متافیزیکی خودش غایت و میدا را می‌شناسد و مقید به بحث‌های آزمون پذیر نیست. البته می‌گویم مقید نیست اما نمی‌گویم در این دانش، تجربه نیست. همین ارسطو می‌گوید «من فقد حساً فقد فقد علماً» یعنی کسی که حسی نداشته باشد، علمی ندارد. [به عبارت دیگر ارسطو] نمی‌گوید همه علوم به حس بازمی‌گردند، اما برخی از علوم حتماً به حس بازمی‌گردند. «فلسفه سیاسی» در یونان و در جهان اسلام، به معنای «علم سیاسی» است. زیرا تقابلی بین philosophy و science نیست، تقابل بین این دو مربوط به قرن نوزدهم است. این دوگانه را آگوست کنت پیش روی ما می‌گذارد و او معنایی از علم و فلسفه را مراد می‌کند که پیشینه‌ای نداشته است. البته مسیری که کنت در تعریف علم و فلسفه طی می‌کند به دلیل همان مسیری است که تحولات عقل طی می‌کند و منبع معرفت‌شناسی او این تعریف را اقتضا می‌کند. تفاوتی که معنای عقل در جهان اسلام [با معنای عقل در یونان باستان دارد این است که در عالم اسلام، عقل یک منبع معرفتی است و وحی منبع معرفتی دیگری است که با عقل نیستی دارد؛ البته عقل شهودی در یونان هم هست. سقراط دائماً همین شهود خدیزن سخن می‌گوید و جان خود را هم به‌خاطر پیام الهه معبد دلفی از دست می‌دهد. یعنی در یونان باستان عقل intellect است و در آن جنبه کلی و شهودی هم هست. این شهود در جهان اسلام دقیقاً تحت عنوان وحی پدید می‌آید و مسأله متفکران اسلام هم تبیین رابطه عقل و وحی است. وحی می‌شود «عقل ناب» که دیگر نیازی به استدلال و چپ‌ش مقدمات هم ندارد. در وحی، خود این عقل سخن می‌گوید. عقل مفهومی ذیل وحی است و در طول آن قرار می‌گیرد. وحی ناب، منبع یا ابزار معرفتی دیگری می‌آورد که آن نقل است. نقل در خدمت عقل مفهومی قرار می‌گیرد، یعنی در خدمت فلسفوی قرار می‌گیرد که با مفاهیم کار می‌کند و خود اهل شهود نیست، سنت‌گذار مدینه فاضله‌اش با عقل ناب است. در غیاب رئیس‌اول و رئیس‌ممالئ-یعنی در غیاب نبی و امام معصوم-عقل استدلالی، اجتهادی، استنباطی و مفهومی مرجعیت پیدا می‌کند. عقل مفهومی اثر آن وحی-یعنی از نقل-بهره می‌گیرد. انسان است و عقلش؛ عقلی که از حس استفاده می‌کند و تجربه‌ای است یا عقلی که تجریدی است یا عقلی که از نقل استفاده می‌کند. اینها مسائل معرفتی ما در جهانی است که در آن وحی به‌عنوان یک منبع معرفتی است. رابطه عقل و نقل پرسش همیشگی تاریخ اندیشه این جهان است. نقل در امتداد آن عقل ناب-یعنی وحی-است و نقل نقش فعال‌تری را در مسائل تجویزی و انتقادی-که همان فقه است-ایفا می‌کند در دامن فقه، حکمت مدنی به وجود می‌آید.

فارابی فقه را بخشی از حکمت مدنی می‌داند و ابن‌سینا هم این بخش حکمت مدنی را-یعنی بعد تجویزی و انتقادی آن را که بخش مهمش هم هست- جدا از حکمت مدنی نمی‌بیند.

ادامه در صفحه ۱۵

**فرهیختگان** یکشنبه هفته گذشته (۲۲ اردیبهشت‌ماه)، گزارشی تفصیلی از نشست نقد و بررسی کتاب‌های «احیای علوم سیاسی» نوشته حسین بشیریه و «تراژدی تاحیا» و با حضور حجت‌الاسلام دکتر پارسانیا، دکتر برزگر، دکتر شریعت و دکتر جلیلی در دفتر نماینده رهبر انقلاب در شورای عالی امنیت ملی برگزار شده بود در صفحه اندیشه «فرهیختگان» چاپ و منتشر شد. حجت‌الاسلام دکتر حمید پارسانیا لطفاً صرف وقت نموده و ضمن بازبینی متن، به بازنویسی بعضی فقرات و افزودن مواردی چند نیز پرداختند. با سپاس از بذل توجه ایشان، «فرهیختگان» متن نهایی و مورد تأیید استاد پارسانیا را منتشر می‌کند.

۱۱۱

آنچه مسأله دو کتاب «احیای علوم سیاسی» از حسین بشیریه و «تراژدی علوم سیاسی» از دیوید ریچی است، تقریباً همان مسأله یا بحران علوم اجتماعی و انسانی است و طرح این مسأله در حوزه علوم اجتماعی (که البته به‌صورت عام، علوم سیاسی را هم دربرمی‌گیرد) سریعتر از حوزه علوم سیاسی اتفاق افتاده است. در علوم سیاسی نیز توجه به این مسأله نسبت به بقیه بخش‌های علوم انسانی-نظیر علوم تربیتی-زودتر رخ داده است. این بحران اساساً همان بن بست است که علم با آن مواجه شده است. فراز و فرود در علوم اجتماعی و علوم سیاسی در حاشیه تحولات دیگری است که در حوزه «معنای عقل» و «معنای علم» به وجود آمده است. بنابراین اگر ما این بحث را ریشه‌یابی کنیم و به ریشه‌های مسأله پی ببریم، آن وقت [است که] می‌توانیم بدانیم برای راه حل و راهکار باید چگونه عمل کنیم و به کدام سمت برویم. و الا تا آن عقبه که منشأ این مباحث بوده تغییر جدی پیدا نکند، مسأله همچنان ادامه خواهد داشت. حکمت سیاسی از یونان شروع می‌شود و بعد به جهان اسلام وارد می‌شود و در فارابی و ابن‌سینا به‌صورت فلسفه سیاسی و حکمت مدنی خصوصیات دیگری پیدا می‌کند اما همچنان شاکله کلی خود را دارد. شاکله این دانش غایت‌گراست و وظیفه تدبیر دارد، یعنی جنبه تجویزی و انتقادی هم دارد و اتفاقاً این مهم‌ترین بخش آن است؛ لذا اگر گفته می‌شود تدبیر مدن، «اسم جزء بر کل» است. یعنی از باب اهمیتی که این بخش دارد، قرار است بقیه بخش‌ها در خدمت بحث تدبیر باشند. کلمه سیاست فقط [مختص] به معنایی که ما امروز به کار می‌بریم (به معنای قدرت) نیست، بلکه به معنای «مدیریت و تدبیر» است. اما این مسأله [و این طرز تلقی از سیاست] در علم مدرن افول پیدا می‌کند. آن چیزی که اجازه می‌دهد دانش و علم اجتماعی و مدنی جنبه تدبیری داشته باشد یا آن چیزی که تفاوت بین حکمت مدنی در یونان و جهان اسلام را سبب می‌شود، معنایی است که از «عقل» در این دو حوزه وجود دارد. این تفاوت هم به‌خاطر تغییر و تحولی است که در معنای عقل رخ داده است. عقل همان منبع معرفتی است که علم را تولید می‌کند. عقل در یونان و در جهان اسلام به عقل تجربی محدود نمی‌شود و